



17
01
19

شنبه

۲۷ دی ۱۳۹۷
۱۴امی آبان ۱۴۴۰
شماره ۲۷۲۴

شبه یادداشت

مجید ادیبی

یکی از این قاب‌ها خالی است

● قاب اول:

کسی چه می‌داند؟ زمانی که پسرک سیزده ساله دستانتش را دور گردن کودک ۵ ساله فارمدی گره کرده بود تا آخرین روزنه‌های امید و زندگی را از او بگیرد، چه در سرش می‌گذشته است؟ آیا می‌خواست بار سنگین کمبودها و محرومیت‌هایش را روی شانه زندگی بگذارد؟ شاید هم می‌خواست تا تمام بغض‌های فروخورده‌اش را روی گلولی نازک همبازی خردسالش خالی کند؟ کسی نمی‌داند. پرونده هنوز در حال بررسی است.

● قاب دوم:

هفته پیش گوشت گران شد. هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ حامل ۳۰ تن گوشت، ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه بامداد دوشنبه ۲۴ دی به وقت ایران، هنگام فرود آتش گرفت. ۱۶ سرنشین هواپیما، فقط یک نفر زنده ماند. تمام گوشت‌های بار هواپیما هم معدوم شد. چند روز پس از حادثه، یک رستوران در تهران به دلیل استفاده از گوشت‌های فاسد پلمب شد.

● قاب سوم:

می‌گویند آلودگی بصری شهرهای امروز، از حد و اندازه گذشته است به نظر برخی، بمباران آگهی‌های تبلیغاتی در بیلبردهای شهری، حتی فرصت فکر کردن را هم از ساکنان شهرها گرفته است. حجم بالای آگهی‌های تبلیغاتی پخش شده از تلویزیون، رادیو و رسانه‌ها که جای خود دارد. مصرف کن، مصرف کن، و باز هم مصرف کن. این روشن‌ترین پیامی است که شهرنشین‌های امروز، هر روز با آن روبرو می‌شوند. شاید به همین خاطر است که دیگر کسی، تحمل دیدن تصویر لیخنه را روی بیلبورهای شهر را ندارد.

● قاب چهارم:

تصویری وجود ندارد. قاب خالی است. می‌شود هر تصویری درون آن گذاشت. انتخاب با خود شماست. ●



معرفی آلبوم

در ناگهان

«در ناگهان» چهارمین آلبوم رسمی امیر اشکان غلامی است. اشکان خواننده و آهنگ‌ساز راک فارسی است و تا به حال آلبوم‌های «سایه‌ها»، «مسافران مردد» و «پلاستیکا» را از او شنیده‌ایم. ترانه‌های این آلبوم را رضا عابدینی زاده سروده و جنس موسیقی این آلبوم هم مثل آلبوم‌های قبلی حال خوب کنن و با انرژی است. «در ناگهان» ۹ آهنگ دارد و یک راک سبک با گیتارهایی بدون افکت‌های اور درایو و تمیز است. برای خرید اینترنتی آلبوم و حمایت از خواننده می‌توانید کد زیر را اسکن کنید.



تداوم تلخی بی‌پایان



احسان خزاعی امروز می‌رویم سراغ گزارشی با عنوان «قدکشیدن مرگ» که در تاریخ سه‌شنبه، ۲۵ دی‌ماه، در صفحه گزارش روزنامه منتشر شده است با این زیرتیتر: «روایت شهر آراز از خودکشی با قرص برنج که هیچ راه برگشتی ندارد» آغاز این مطلب که به قلم الهام مهدیزاده به نگارش درآمده، این‌گونه است: «یک، دو، سه، چهار...، اصلاً بگویند ۱۰۰. بیشتر از این نیست. این، همه نفس‌هایی است که با سختی و بدبختی می‌تواند بکشد. کار از کار گذشته. قرص برنج شوخی بردار نیست. درجا می‌کشد. هیچ‌وقت نگاه‌های ملتسانه‌اش از یاد نمی‌رود. ۱۶ سال بیشتر نداشت. نمی‌توانستم کنار تختش بمانم و مرگ زجرآور او را ببینم. تصمیم گرفتم آرام از کنار تختش بروم. جان به تنش نمانده بود.» ساده‌ترین تعریف از گزارش نویسی، تصویرگری است؛ به‌این‌معنا که در این قالب زور نالیستی، خبرنگار باید تلاش کند تا تنها تصویرگر موضوعی باشد که اتفاق افتاده است و نه بیشتر. یعنی او اجازه ندارد آنچه خودش دوست دارد یا از آن خوششش نمی‌آید، به گزارش اضافه یا کم کند. با این تعریف درمی‌یابیم که گزارش

● ماجرا از چه قرار است؟

نویسنده در این گزارش به نوع خاصی از خودکشی پرداخته که با خوردن قرص برنج صورت می‌گیرد. فصل آغازین مطلب او اما نه با داغ‌دیده‌های این نوع خودکشی است و نه پزشکیان با اعضای تیم پزشکی‌ای که با چنین اتفاقی مواجه بوده‌اند. او پس از مقدمه، برای فصل آغازین گزارشش به سراغ مردی رفته که راننده ماشین نعلش کنش است. اتفاقی که مخاطب به احتمال زیاد توقع آن را ندارد و

از این حیث، ریسک محسوب می‌شود. اما این بار، انتخاب این دریچه متفاوت برای شروع گزارش جواب داده و مهدیزاده توانسته است آغاز جذابی از آن برای گزارش خود بسازد: «چهار سال گذشته است، اما هنوز خاطره آن روزها را به یاد دارم. وقتی بالای‌سروش رسیدیم، سیاه و بوبود. بدن سرد و بی‌روحش روی تخت افتاده بود. با بدبختی پدرومادر برای مدت کوتاهی بیرون فرستادیم تا دکتر اورژانس جزئیات مرگ او را به ما بگوید. اورژانس یک ساعت قبل از ما رسیده و مرگ مهسسا را تأیید کرده بود. دختر جوان با قرص برنج به زندگی‌اش پایان داده بود؛ پایانی سیاه با خوردن قرص‌هایی سفید» گزارشگر با روایت این سخن از زبان راننده آمبولانس حمل جنازه به پزشکی قانونی، ماجرا را پیگیری می‌کند و مخاطب را با خود همراه می‌سازد. ویژگی متمایز انتخاب این فرد برای این بخش از گزارش، نگاه متفاوت او به عنوان کسی است که تنها شاهد ماجراست و به عنوان خانواده متوفی یا پزشک معالج، درگیری مستقیمی با ماجرا ندارد، بنابراین امکان می‌کند تا داستان از بیرون روایت شود.

● تلخ و اثرگذار اما داستان این گزارش در ادامه و طی گفت‌وگو با پزشکانی که درگیر چنین شکلی از خودکشی بوده‌اند، تلخ می‌شود؛ به‌ویژه آنجا که پزشک معالج دختر شانزده‌ساله، شروع به شرح ماجرا می‌کند و داستانی را برای ما به تصویر می‌کشد که بخشی از آن را در ابتدای گزارش خوانده‌ایم. مهدیزاده برای تکمیل پازل گزارش خود به صحبت پزشکان اکتفا نمی‌کند و به سراغ رئیس اتحادیه گیاهان دارویی مشهد نیز می‌رود و نظر او را درباره فروش قرص برنج در عطاری‌ها جویا می‌شود و برای کامل‌تر کردن کار خود به سراغ یک جامعه‌شناس نیز می‌رود. تنها نکته منفی این گزارش را شاید بتوان در نبود فردی از خانواده بازماندگان متوفیان این نوع از خودکشی دانست که گزارشگر به‌طور مستقیم سراغ آن‌ها نرفته و تنها در جایی به نقل از همان راننده آمبولانس، روایتی از یکی از آن‌ها نقل می‌کند. باوجوداین، باید اذعان کرد که نبود این عامل، لطمه‌ای جدی به گزارش نویسنده نزده و او به‌خوبی توانسته است تلخی چنین اتفاقی را بر صفحه روزنامه برای مخاطب خود به تصویر بکشد. ●

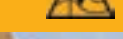
به وقت گشت و گذار

به تماشای خدای جنگ بروید



اگر دوست‌تو دارد دید آخر هفته را با تماشای یک تئاتر متفاوت و ممتاز بگذرانید این پیشنهاد را جدی بگیرید. «خدای جنگ» اسم تئاتری است که این روزها در سالن اصلی تئاتر شهر واقع در پارک ملت روی صحنه نمایش می‌رود. این تئاتر همراه با حرکات نمایشی و موسیقی است و دیالوگ‌های آن از طریق بلندگو در سالن پخش می‌شود و فضایی سینمایی دارد. کار درون مایه ملنژ دارد و به موضوعات اجتماعی می‌پردازد، بازیگران در طول کار بین تماشاچیان حاضر می‌شوند و آن‌ها را خطاب قرار می‌دهند. کارگردان این اثر امین رضایی است و بازیگران خوبی مثل وحید عباسی، مسعود نیکزاد، احسان نگهبان و تارخ ارشدیری در آن ایفای نقش می‌کنند. توصیه می‌کنم گزارش مفصل این تئاتر را در صفحه هنر بخوانید.

سفر به شهر آسباده‌ها



منطقه زیبایی خواف که در زمستان روزهای معتدل و شب‌های بسیار سرد و پرستاره‌ای دارد، مقصد خوبی برای یک سفر کوتاه تاریخی و طبیعی است. برای سفر به شهر خواف از مشهد، ۲۰۰ کیلومتر پیش‌رو دارید. تربت حیدریه و تایباد. مسیر اول فاصله کمتری دارد. ۱۵۰ کیلومتر از مشهد تا تربت حیدریه پیش‌رو دارید، سپس باید وارد جاده خواف بشوید. از این شهر تا خواف ۱۲۰ کیلومتر راه است. بهتر است شب‌را در یکی از اقامتگاه‌های بوم‌گردی این خطه زیبا به صبح برسانید و از صبح در آسبادهای خواف و نشتیان، مدرسه غیائیه خرگرد، مسجد ملک زوزن، مسجد جامع سنگان و... بگردید. اگر به خرگرد سفر کردید بازدید از مدرسه غیائیه را حتماً در برنامه‌تان بچینید. نه تنها خود بنا که حتی یادگار نوشته‌های آن نیز تاریخی است و به عصر تیموری برمی‌گردد.

عکس داغ

این تخم‌مرغ که می‌بینید یک تخم‌مرغ عادی نیست، بلکه مهم‌ترین اتفاق فضای مجازی دنیا در هفته گذشته به این تخم‌مرغ خانگی و احتمالاً خوشمزه مربوط است. این تخم‌مرغ هفته قبل رکورد لایک اینستاگرام در دنیا را شکست و تا لحظه تنظیم این مطلب بیش از ۴۴ میلیون و ۵۰۰ هزار لایک جمع کرده است. ماجرا از این قرار است که یک فرد ناشناس ۲ هفته قبل صفحه‌ای به اسم «دار و دسته تخم‌مرغی» می‌سازد و در آن فقط عکس یک تخم‌مرغ می‌گذارد با این توضیح که «بیباید با هم رکورد دنیا را بشکنیم و پستی با بیشترین لایک ثبت شده بسازیم. رکورد فعلی دست کابلی جنر است (۱۸ میلیون لایک). ما می‌توانیم.» و به همین سادگی رکورد لایک اینستاگرام شکسته می‌شود. این عکس بازه یک جور‌هایی ذهن‌کجی است به کسانی که فکر می‌کنند لایک بالا در اینستاگرام افتخار است و یادآوری می‌کند که رکورددار لایک اینستاگرام یک تخم‌مرغ است.

ویژه آخر هفته

جا کتابی



چنین کنند جانوران

ویلیام جیکوب کاپی (۱۸۸۴-۱۹۴۹)، مشهور به ویل کاپی، نویسنده و طنزپرداز آمریکایی است. برخی از منتقدان ادبی او را از بهترین طنزنویسان نیمه نخست قرن بیستم آمریکا می‌دانند. مشهور است که «کاپی تا درباره موضوعی ۲۵ جلد کتاب نمی‌خواند یک کلمه هم نمی‌نوشت. نوشتن مقالات طنز اما مستدل و مبتنی بر دستاوردهای علمی، استعداد اصلی‌اش بود.» او بخش‌هایی از مشاهداتش در باغ وحش برانکس را در ۳ کتاب «چطور منقرض شویم»، «چطور برای دوست خود از میمون‌ها تعریف کنیم» و «چطور یک وامیت را به طرف خود بکشانیم» ارائه داده است. «چنین کنند جانوران» حاصل ترجمه بخش‌هایی از این ۳ کتاب است.

در ایران اما نام او آنچنان با نام نجف دریابندری گره خورده است، که گاهی تصور می‌شود، کاپی همان دریابندری است! حکایت هم برمی‌گردد به ایام همکاری این مترجم نام‌اشنا با مجله خوشه به سردبیری احمد شاملو. دریابندری بخش‌های از کتاب «چنین کنند بزرگان» ویل کاپی را ترجمه می‌کند. این ترجمه پس از دخل و تصرف‌های مضمونی متعدد از جانب او و سردبیر در مجله خوشه منتشر می‌شود. علت اصلی بازنویسی شدن «چنین کنند بزرگان» از جانب مترجم، جنس طنز آمریکایی آن است که گاه در نظر مخاطب ایرانی لوس و خُنگ می‌آید. پس از تعطیلی مجله خوشه، دریابندری ترجمه متن کامل این کتاب را با اعمال بازنویسی‌های بیشتر به دست نویسنده اثر وارد می‌گیرند، در واقع این تصور ایجاد می‌شود که نام ویل کاپی، ساخته ذهن طنز دریابندری است و اصلاً کاپی وجود خارجی ندارد. مهم‌ترین علت هم، محتوای کاملاً ایرانی این اثر طنز است و البته شایعه‌ای که خود مترجم هم در آن دخیل بوده و سال‌ها بعد در مصاحبه‌ای با آن اعتراف کرده است.

و حالا پس از سال‌ها اثری جدید از ویل کاپی به فارسی ترجمه شده است. البته این بار هم نام یکی از ۲ مترجم این اثر با نام نویسنده‌ای دیگر گره خورده است. محمود فرجامی، که نخستین مترجم کتاب بی‌شموری اثر خاویز کرمنت به فارسی است. فرجامی و فرزانه احدی در ترجمه «چنین کنند جانوران» همان راهی را رفته‌اند که پیش از این دریابندری در «چنین کنند بزرگان» رفته بود. بازآفرینی طنز ویل کاپی به مفهومی درک‌شدنی و دلنشین برای مخاطب فارسی‌زبان.

ارائه توصیفاتی طنزآلود و البته مبتنی بر دستاوردهای زیست‌شناختی درباره انواع ماهیان، پرندگان، پستانداران و نخستی‌ها، مضمون اصلی طنز «چنین کنند جانوران» است. انتشارات روزنه این کتاب را در ۱۹۰ صفحه و به قیمت ۲۱ هزار تومان راهی بازار کرده است. ●

فیلم بین



Sorry to Bother You

بعضی از ما آدم‌ها در این دنیای شلوغ و پلوغ به جای زندگی، مثل اسب کار می‌کنیم. این بهترین سر نخ است که می‌توانم برای معرفی فیلم «ببخشید که مزاحم شدم» به شما بگویم و در عین حال داستان فیلم را الونداده‌باشم. این فیلم یک ساخته سینمایی فانتزی است که مسائل اجتماعی زندگی انسان مدرن را به تصویر و چالش می‌کشد. فیلم اولین تجربه نویسندگی و کارگردانی «بوتس را یلی» به حساب می‌آید ولی با این حال جوایز متعددی گرفته و مورد توجه منتقدان قرار گرفته است. در سایت آی‌ام‌دی‌بی نمره ۷.۱ از ۱۰ گرفته و ۷۸ درصد کاربران گوگل این فیلم را پسندیده‌اند. از آنجایی که موضوعاتی مثل اختلاف طبقاتی، اجحاف در حق قشر کارگر و طبقه فرودست جامعه و استثمارشان از سوی طبقه سرمایه‌دار در همه کشور های دنیا از جمله کشور ما مسئله است، مطمئن هستم وقت دیدن فیلم با آن ارتباط برقرار می‌کنید و با شخصیت‌های آن هم ذات‌پنداری خواهید کرد.

اسم فیلم از جمله‌ای گرفته شده است که بازار یاب‌های تلفنی در ابتدای تماسشان به مشتری می‌گویند «ببخشید که مزاحم شدم...» و بعد درباره فروش یک محصول شروع به توضیح می‌کنند. داستان فیلم هم درباره جوانی به اسم «کاسیوس» است که در به‌در دنبال کار می‌گردد و با کلی کلک سوار کردن به عنوان یک بازار یاب تلفنی استخدام می‌شود و تمام تلاش را برای پیشرفت و بالا کشیدن خودش می‌کند ولی متوجه می‌شود معادلات دنیا خیلی پیچیده‌تر و کثیف‌تر از چیزی است که فکر می‌کرده. «ببخشید که مزاحم شدم» تم کمدی دارد و موقعیت‌های خنده‌دار جالبی خلق می‌کند که تماشای فیلم را لذت‌بخش‌تر می‌کند و با اینکه مدت فیلم نزدیک به ۲ ساعت است، از تماشای آن احساس خستگی نمی‌کنید و حتی در پایان فیلم با خودتان می‌گویید کاش فیلم‌ساز بیشتر شمارا با دنیای داستان‌ش همراهی کرده. ●

